

## ترجمه نقادانه تراث

حجت الله جودکی\*

### چکیده

تراث به مجموعه میراث ادبی و تاریخی گفته می‌شود که از نیاکان ما به ارث رسیده و طبیعتاً با حال و هوای ایشان نگارش یافته است، در طول تاریخ بر اثر تغییر و تحولاتی که در متن زبان به وجود آمده، گاهی نگارش از نسلی به نسل دیگر دیگرگون شده و لذا فهم و درک نوشته‌های پیشینیان برای آیندگان سخت و دشوار گردیده است. هر چه متن نوشته شده قدیمی‌تر باشد، مشکل افزایش می‌یابد. علاوه بر این وقتی قرار است چنین متونی ترجمه شوند، مشکل دو چندان می‌گردد. طبیعی است که همه افراد نمی‌توانند به سراغ متون اصلی بروند و ناچارند از ترجمه آنها استفاده کنند. در اینجاست که نقش مترجم به عنوان واسطه بروز و ظهور می‌کند. به میزانی که مترجم در رشته‌ای که توانمند است ترجمه کند و به زبان مبدا و مقصد اشراف داشته باشد، ترجمه او بیش از پیش درست و روان خواهد شد.

**کلیدواژه‌ها:** ترجمه، متون تاریخی، نقادانه، تراث، میراث ادبی و تاریخی.

### ۱. مقدمه

وقتی انسان به هر دلیلی نتواند از متن اصلی استفاده نماید، به ناچار به سراغ ترجمه می‌رود. در چنین شرایطی مترجم نقش واسطه را ایفا می‌کند تا آنچه مراد نویسنده کتاب اصلی بوده و بر قلم آورده را به خواننده انتقال دهد. از اینرو مترجم ابتدا باید متن اصلی را به درستی فهم و درک نموده و سپس در قالب واژگان و جملات مناسبی متن را به زبان مادری خود برگرداند. اگر مترجم در حوزه تخصصی خودش اقدام به ترجمه کند، کار او تسهیل شده و ترجمه از سلامت و صلابت برخوردار می‌شود. لذا کسی که تخصصش روانشناسی است در

---

\*رشته تاریخ، پژوهشگر سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. judaki2002@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

ترجمه متون تاریخی به زحمت افتاده و نتیجه مطلوب را به دست نمی‌آورد و بهتر است کار ترجمه این متون را به مورخ واگذار نماید و مورخ نیز به ترجمه متون غیر تاریخی نپردازد. با توجه به اینکه میراث تاریخی ما بیشتر به زبان عربی و در ازمنه و امکانه مختلفی در جهان اسلام نگارش یافته، ترجمه آنها هم در مقایسه با متون معاصر دشوارتر است. به عنوان مثال متن تاریخی که در قرون اولیه اسلامی در شمال آفریقا نگارش یافته، از دیوان سالاری رومیان متأثر بوده و متن تاریخی که در همان قرون در شرق خلافت اسلامی تحریر گردیده از دیوان سالاری ایرانیان تأثیر پذیرفته و از اصطلاحات متفاوتی برخوردار هستند. لذا فهم اصطلاحات تاریخی به مثابه رمز موفقیت در ترجمه می‌باشد. همچنین اصلاحات رایج در قرون اولیه با اصطلاحات دوران سلجوقیان متفاوت است. به همین ترتیب اصطلاحات پیش از حمله مغول با آنچه بعد از حمله آنها در ایران رایج گردید، تفاوت آشکاری دارد. به عنوان مثال، اصطلاحات زیر در ادوار مختلف تاریخ ایران و اسلام، کم و بیش به معنای آنچه ما امروزه آن را "استان" می‌نامیم، به کار رفته است: استان، احازه، ایالت، ولایت، منطقه، جند، مخلاف، بلوک، کوره، خوره، اقلیم، دائره، تومان... این اصطلاحات علی‌رغم داشتن معنای مشترک، منشا و داستان جداگانه‌ای دارند که مترجم حتماً باید به آنها توجه داشته باشد. مثلاً، خوره به معنای استان در ایران قبل از اسلام کاربرد داشته است، مانند خوره اردشیر. اعراب این اصطلاح را معرب کرده و تحت عنوان کوره به کار گرفته و آن را جمع بسته و کور گفته‌اند. مخلاف به معنای استان، فقط در یمن به کار رفته است<sup>۱</sup> و جند و جمع آن اجناد نیز به همان معنا در منطقه شام استفاده شده است. تومان به معنای استان، اصطلاح برگرفته از زبان ترکی است که بعد از حمله مغولان رواج یافته است. احازه به معنای استان در منطقه عراق استفاده شده است.

قطعا مترجمان متون تاریخی زحمات زیادی برای ترجمه آنها متحمل می‌شوند و نقد برخی کارهای آنان، فقط با هدف آشنایی با این دشواری‌هاست و به هیچ عنوان از قدر و منزلت ایشان کاسته نمی‌شود. در اهمیت کار سترگ ایشان همین بس که جرأت به خرج داده و به سراغ این متون رفته‌اند.<sup>۲</sup>

با عنایت به این رویکرد در اینجا چند نمونه را بیان کرده تا اهمیت این کار دشوار را مشاهده کنیم:

واژه اشتیام و جمع آن اشاتمه یک اصطلاح تاریخی و یا جغرافیای تاریخی است که در متون قدیم عربی به کار رفته است. ابن خرداد به می‌نویسد: "و سئل اشتهامو البحر عن المدّ و الجزر فذكروا انه انما يكون في بحر فارس على مطالع القمر و انه لا يكون في البحر الا اعظم الا مرتين في السنة مرة يمدّ في شهور الصيف شرقا بالشمال ستة اشهر

فاذا كان ذلك طما الماء في مشارق البحر بالصين و الحسر عن مغارب البحر و مرة يمدّ في شهور الشتاء غربا بالجنوب ستّة اشهر فاذا كان ذلك طما الماء في مغارب البحر و انحسر بالصين". (ابن خرداد به ص ۷۰) سعید خاگرد مترجم کتاب یاد شده در ترجمه این متن می‌نویسد: "و از اشتهامو بحری درباره جزر و مد پرسیدند، گفتند که در دریای فارس هنگام برآمدن ماه (جزر و مد) روی دهد، اما در دریای اعظم در طول سال تنها دو بار رخ می‌دهد؛ یک بار در ماههای تابستان و در شمال شرقی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در آن هنگام ضلع شرقی دریا در چین از آب لبریز شده و از جانب غربی خالی می‌گردد و بار دیگر در ماههای زمستان و در جنوب غربی که به مدت شش ماه جریان مد برقرار است و در این زمان مغرب دریا از آب لبریز و در چین خالی می‌شود." (ابن خرداد به، ج، ص ۵۲)

حسین قره‌چانلو مترجم دیگری است که کتاب ابن خردادبه را از روی متن تصحیح شده دخویه ترجمه کرده است. وی در ترجمه این بخش می‌نویسد: "از وارد شدن به دریا و از جزر و مد (آن) سؤال شده، گفته‌اند که دریای فارس (که دریای بزرگی است) به هنگام طلوع ماه (شب‌های مهتابی) جزر و مد نمی‌باشد مگر دو بار در سال. یک بار در ماه‌های تابستان از شرق به سوی شمال به مدت شش ماه مدّ می‌شود. در این هنگام آب دریا در مشرق دریای چین بسیار و در مغرب آن کم می‌گردد و بار دیگر در ماه‌های زمستان از غرب به جنوب برای مدت شش ماه مدّ می‌شود. در این هنگام آب در غرب آن دریا فزون گردد و در (کناره‌های) چین کم می‌گردد. (ابن خرداد به، ب، ص ۵۳)

مقدسی می‌نویسد: "و درت علی الجزيرة کلّها من القلزم الی عبّادان سوی ما توّهت بنا المراكب الی جزائره و لججه و صاحبت مشایخ فیه ولدوا و نشؤا من ربّائین و اشاتمة و ریاضیین و وکلاء و تجار و رایتهم من أبصر الناس به و بمراسیه و اریاحه و جزائره فسألّتهم عنه و عن أسبابه و حدوده و رأیت معهم دفاتر فی ذلک یتدارسونها و یعولون علیها و يعملون بما فیها". (مقدسی، ج ۱: ۲) مترجم کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم در ترجمه این فقره می‌نویسد: "من خود نیز پیرامن دو [سه] هزار فرسنگ در آنها دریانوردی کردم و درادور همه جزیره‌هایش از قلزم تا آبادان بگشتم، و این جز آنست که کشتی ما راه را گم کرد و مرا به گودابه‌ها و جزیره‌ها انداخت و من با پیران آن سامان که همانجا زاده، دریانورد پرورش یافته، ریاضی‌دان شده، سمسار و بازرگان بودند گفتگوها کردم. من ایشان را داناترین مردم به بندرها و بادها و جزیره‌ها یافتم، از ایشان درباره راه‌ها و مرزهای آنجاها پرسشها می‌کردم، دفترهایشان را دیدم که همراه می‌داشتند، و درباره مطالبش بحثها می‌کردند و بدان مطمئن بودند و آنها را بکار می‌بستند". (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۵)

طبری در ذیل حوادث سال ۲۶۵ هجری می‌نویسد: "و استخلف علی الشذوذات الاشتیام الذی یقال له الزنجی بن مهربان". (طبری، الف، ج ۸: ۵۴۳) ابوالقاسم پاینده مترجم تاریخ طبری این فقره را چنین ترجمه کرده است: "و سرملوانی را به نام زنگی پسر مهربان بر کشتیها گماشت". (طبری، ب، ج ۱۵: ۶۴۷۹)

کراچکوفسکی در کتاب تاریخ الادب الجغرافی العری می‌نویسد: "و لفظ آخر مجهول الأصل هو «إشتیام» (جمعها «أشاتمة»)". (کراچکوفسکی، ۱۹۶۳م: ۵۶۸) مترجم فارسی کتاب یاد شده در ترجمه می‌نویسد: نیز کلمه «اشتیام» (جمع آن اشاتمه) که ریشه‌اش ناشناس است. وی در جای دیگری می‌نویسد:

"بر این دریا دو هزار فرسنگ بر فتم و همه جزیره‌ها را از قلمز تا آبادان دور زد، بجز مسافت‌ها که کشتی ما را به جزیره‌ها و گرداب‌ها کشید و با پیرانی که به دریا زاده و به راه بزرگ شده بودند از ناخدایان و اشتیامان و نمایندگان و بازرگانان دیدار کردم و دیدمشان که دریا و بندرها و بادها و جزایر آن را نیک شناسند و در باره وضع و حدود آن پرسیدم و بدیدم که در این باب دفترها دارند که مطالعه کنند و بر آن متکی باشند و به مضمونش عمل کنند." (کراچکوفسکی، ۱۹۶۳م: ۴۴۱)

تا اینجا مشاهده شد که مترجمان سه کتاب المسالک و الممالک ابن خرداد به، احسن التقاسیم فی المعرفة الاقوالیم و تاریخ الادب الجغرافی العری از ترجمه این اصطلاح خودداری کرده و یا اینکه آن را اسم خاص تلقی نموده و به ذکر آن بسنده کرده‌اند و خواننده هم در فهم آن بلا تکلیف مانده است. البته مترجم احسن التقاسیم طوری نوشته که ممکن است برداشت شود وی اشتیام را به سمسار ترجمه کرده است! به هر تقدیر فهم این اصطلاح از خلال کتاب‌های یاد شده ممکن نیست. همچنین نمی‌دانیم آیا دخویه اصطلاح یاد شده را حذف نموده و جمله را با فعل مجهول شروع کرده یا اینکه مترجم این اقدام را انجام داده است؟ محمد محمدی ملایری شاید تنها کسی است که به تبیین اصطلاح یاد شده پرداخته و در این کار موفق شده است. او در کتاب تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی در مقاله‌جست و جوی کلمات فارسی در زبان عربی، شرح میسوطی در باره کلمه اشتیام<sup>۳</sup> می‌نویسد. او بر این باور است که اصطلاح یاد شده در ناوگان دریایی ایران پیش از اسلام که بر آبراه‌های بین‌المللی سیطره داشته، به کار می‌رفته است و عرب‌هایی که به عنوان خدمه این ناوگان کار می‌کردند این لفظ را شفاها و همراه با تغییراتی در آن به زبان عربی منتقل کرده‌اند. به همین دلیل است که زبان‌شناسان عرب آن را عجمی و معرب می‌دانند. به نظر وی، "اشتیام کسی بوده که در کشتی صاحب امر و نهی و

مورد تکریم و احترام همه کارگران و کشتی‌نشینان بوده است... چنین شخصی را در زبان فارسی کشتیبان می‌نامیده‌اند و اشتیام هم همان کلمه است که کارگران عرب آن را به صورتی که شنیده و تلفظ آن برای ایشان آسان بوده به کار برده‌اند و وقتی پس از مدت‌ها به زبان عربی درآمده و در شعر و نثر عربی به کار رفته شکلی همانند همین کلمه یا چیزی شبیه به آن داشته است". (محمدی ملایری، ۱۳۷۹، ج ۶: ۶۱)

از بررسی سیر تحول و ترجمه این اصطلاح چنین نتیجه گرفته می‌شود:

- مترجم متون تراث تاریخی علاوه بر زبان دانی، حتما باید مورخ باشد. همان گونه که مترجم کتاب جغرافیایی باید جغرافیا دان و مترجم کتاب روانشناسی باید روان شناس باشد. در چنین حالتی مترجم به دلیل آشنایی با الفبا و اصطلاحات آن علم، کمتر به زحمت می‌افتد و با متن مورد نظر به آسانی ارتباط برقرار می‌کند.

- مترجم باید در ترجمه هر بخش از متنی که ترجمه می‌کند رضایت خاطر حاصل نماید که آن را به خوبی دریافته و آماده است تا محتوای دقیق کل کتاب نویسنده را تحویل خواننده کند. به عبارت دیگر، مترجم باید نخستین خواننده متن ترجمه باشد و از ترجمه ای که انجام داده است، لذت ببرد. لذت مبتنی بر عقل به معنای خاطر جمع بودن از درستی کار انجام گرفته است.

- علاوه بر ترجمه باید کار پژوهشی نیز در این حوزه انجام داده، اصطلاحات را ریشه یابی کرده و معادل مناسب در برابر آن قرار دهد. فرق ترجمه در رشته تاریخ (ترجمه از تراث تاریخی) با دیگر متونی که در دوران معاصر نگاشته می‌شوند، این است که مترجم با متنی روبرو است که سال‌ها و یا قرن‌ها از نگارش آن گذشته و زبان نگارش کتاب از آن دوران تا کنون دچار تحول و تطور شده است. حتی شاید در متن مورد نظر کلمات و یا اصطلاحاتی باشند که متروک شده و یا دچار تغییر محتوایی و معنایی شده‌اند. به عنوان مثال، وقتی اعراب به ایران آمدند، سرزمین کوهستانی "ماد" را "جبال" نامیدند. بعدها ایرانیان اصطلاح "جبال" را ترجمه کرده و آن منطقه را ایالت "کوهستان" گفتند. مدتی بعد اعراب، اصطلاح "کوهستان" را معرب کرده و به آن "قوهستان" گفتند. چند قرن بعد همه این اسامی فراموش شد و ایالت یاد شده را "عراق عجم" نامیدند! لذا به کار بردن هر کدام از این نام‌ها یاد آور دوران تاریخی ویژه ای است که حتما مترجم باید آن را یادآوری نماید.

- اگر به هر دلیلی در ترجمه اصطلاحی با دشواری روبرو شد، آن را نادیده نگرفته و حذف نکند بلکه، با بیان آن از خوانندگان کمک بطلبد تا بعدها این اصطلاح تبیین گردد.

حذف چنین اصطلاحات یا کلماتی همانند حذف صورت مسئله است که قطعاً به حل مسئله کمکی نمی‌کند. ممکن است مترجم رنج کمتری ببرد، ولی در مقابل گنجی را هم صاحب نخواهد شد.

- نادیده گرفتن یا ترجمه اشتباه یک اصطلاح می‌تواند موجب بد فهمی متن گردد. اصطلاحات همانند ضرب المثل‌ها در همه زبان‌ها وجود دارند. حتی در خود زبان فارسی هم اصطلاحاتی وجود دارد که خواننده فارسی زبان نیازمند فهم آنهاست و چنانچه آن را نفهمد، گمراه خواهد شد. مثلاً وقتی سعدی می‌نویسد: مرا در نظامیه ادرار بود / شب و روز تلقین و تکرار بود.<sup>۴</sup> خواننده باید درک کند که واژه ادرار در اینجا یک اصطلاح مهم است و الا شعر یاد شده را نخواهد فهمید.

- پسندیده این است که مترجم تراث تاریخی ابتدا به سراغ منابعی برود که توسط مصححان تصحیح و تنقیح شده‌اند. یکی از اشکالاتی که در ترجمه تراث بروز و ظهور پیدا می‌کند، ناشی از استفاده کردن از منابعی است که هنوز تصحیح نشده‌اند. در واقع مصححان تراث تاریخی تا حد زیادی زحمت کشیده و کار مترجم را هموار کرده‌اند. به میزانی که متون تصحیح و تنقیح شده، دارای فهرست اعلام، اعم از نام اشخاص، نام مکان، نام قبایل، نام کتاب و... باشند، مترجم با فراغ بال به ترجمه پرداخته و می‌تواند سره از ناسره را باز شناسد. از اینرو مترجمان بزرگوار قدیمی که مجبور بوده‌اند متون پالایش نشده را ترجمه کنند، احتمال لغزش ایشان در ترجمه بیشتر بوده است.

مقدسی در شرح حال خودش در کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم می‌نویسد: "این کتاب من از سه جا بیرون آمد؛ نخست [که بیشتر بود] از آنها که دیدم. دوم: آنچه از دوستان شنیدم. سوم: آنچه در کتابهای پیشینیان و جز آن در این باره یافتم. پس گنجینه شاهی نماند مگر آن را شناختم، با گروه‌های زاهدان در آمیختم، با اندرزگران شهرها گفتگوها کردم، تا آنچه خواستم در این باره بدست آوردم. در این راه به سی و شش نام خواننده شدم مانند: مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی [مسلمی. خ ل]، مقری فقیه [فرائضی، شیخ] صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیاح، وراق، مجلد، تاجر، مذکر، امام، مؤذن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی شامی، حنیفی، متؤدب، کری، متفقه، متعلم، فرائضی، استاد، دانشمند، شیخ، نشاسته، راکب، رسول". (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۶۱) مترجم محترم این فقره را دقیقاً از روی متن عربی زیر ترجمه کرده است: "و لقد سمیت بستة و ثلاثین اسما دعیت و خوطبت بها مثل مقدسی و فلسطینی و مصری و مغربی و خراسانی و سلمی و مقری و فقیه و صوفی و ولی و عابد و زاهد و سیاح و وراق و مجلد و تاجر و مذکر و امام

و مؤذن و خطیب و غریب و عراقی و بغدادی و شامی و حنیفی و متأدب و کری و متفقه و متعلم و فرائضی و استاذ و دانشمند و شیخ و نشاسته و راکب و رسول. " (مقدسی، ج ۱: ۴۳) در متن یاد شده اکثر صفاتی که مقدسی بدان نامیده شده روشن است به غیر از صفت نشاسته. بنده هر چه فکر کردم نفهمیدم که چرا شخصی را نشاسته نامیده‌اند. مترجم محترم نیز هیچ توضیحی در این باره نداده است، معلوم نیست که آیا خود مترجم از این تعبیر قانع شده و آن را فهمیده است یا خیر؟ این واژه فارسی است یا عربی؟ جالب اینکه دیگرانی هم که از مقدسی این فقره را نقل کرده‌اند، متعرض آن نشده‌اند. کراچکوفسکی می‌نویسد: "و لقد سمیت بستة و ثلاثین اسما دعیت و خوطبت بها مثل مقدسی و فلسطینی و مصری و مغربی و خراسانی و سلمی و مقرئ و فقیه و صوفی و ولی و عابد و زاهد و سیّاح و وراق و مجلد و تاجر و مذکر و امام و مؤذن و خطیب و غریب و عراقی و بغدادی و شامی و حنیفی و متؤدب و کری و متفقه و متعلم و فرائضی و استاذ و دانشمند و شیخ و نشاسته و راکب و رسول". (کراچکوفسکی، ۱۹۶۳، ج ۱: ۲۱۲) مترجم فارسی کتاب نیز این اصطلاح را عینا نقل کرده و در باره آن توضیحی نداده است: "به سی و شش عنوان خوانده شدم، همچون مقدسی، فلسطینی، مصری، مغربی، خراسانی، سلمی، قاری، فقیه، صوفی، ولی، عابد، زاهد، سیّاح، وراق، صحّاف، تاجر، مدرّس، امام، مؤذن، خطیب، غریب، عراقی، بغدادی، شامی، حنیفی، ادب آموز، مکاری، متفقه، متعلم، فرائضی، استاد، دانشمند، شیخ، نشسته، سوار، و فرستاده". (کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۱۷۲) ابوالقاسم پاینده این واژه را نشسته در برابر سوار ترجمه کرده است که ممکن است حق به جانب او باشد. البته اگر در این خصوص توضیح می‌داد بهتر بود و راهنمایی ایشان گره از این مسئله باز می‌کرد. همچنین پاینده در این متن بدون هیچ توضیحی واژه "کری" را به "مکاری" ترجمه کرده و متن را گویاتر نموده است. اما باز این سؤال باقی است که آیا تصمیم وی صواب بوده یا ناصواب؟ احتمال می‌رود که وی "کری" را تصحیف "مکاری" فرض کرده است! منزوی مترجم احسن التقاسیم "کری" را عینا و بدون توضیح در متن فارسی آورده است. در متن عربی بالا واژه دیگری هم وجود دارد به نام "دانشمند" که مترجمان فارسی به درستی آن را دانشمند ترجمه کرده، اما توضیحی در باره آن نداده‌اند. شاید اگر ایشان توضیح می‌دادند که واژه "دانشمند" همان دانشمند فارسی، اما به لهجه ماوراءالنهری است، ارزش کار مقدسی فراتر می‌رفت یا کسانی چون بنده آن را غلط املایی به حساب نمی‌آوردند.

مترجم اصطلاح	توضیح
خاکرند	آشتیام
قره‌چانلو	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام
منزوی	آشتیام
پاینده	آشتیام

## ۲. ترجمه‌های سیره ابن هشام

کتاب سیرت محمد رسول الله ترجمه فارسی کتاب *السيرة النبوية* ابن هشام است که توسط مسعود انصاری در سه مجلد برگردانیده شده و انتشارات مولی آن را در سال ۱۳۹۲ چاپ کرده است. جلد نخست از تبارشناسی تا هجرت در ۶۶۱ صفحه، جلد دوم از هجرت تا خندق در ۶۹۲ صفحه و جلد سوم از خندق تا وفات در ۷۰۶ صفحه می‌باشد. متن عربی کتاب *السيرة النبوية* توسط مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری و عبدالحفیظ شلیبی از اساتید کشور مصر تصحیح و شرح شده و در سال ۱۹۳۶ در این کشور به چاپ رسیده است. کتاب سیره ابن هشام دارای چند ترجمه فارسی دیگر است: نخست کتاب *سیرت رسول الله* ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) متوفی ۶۲۳ که توسط اصغر مهدوی تصحیح و همراه با مقدمه ۲۱۰ صفحه‌ای بسیار با ارزشی از جانب ایشان و نیز مطالبی از مرحوم مجتبی مینویدر سال ۱۳۵۰ چاپ شده است. اقدامات مصحح ارزش این کتاب را دو چندان کرده است.

کتاب *سیرت رسول الله* ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) توسط آقای جعفر مدرس صادقی ویرایش مجدد گردیده و توسط نشر مرکز منتشر شده است. ترجمه دیگر کتاب *السيرة النبوية* ابن هشام را رسولی محلاتی انجام داده و توسط انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی در سال ۱۳۹۱ چاپ و منتشر شده است. متن این ترجمه روان است، اما رویکرد شیعی بر این ترجمه سایه افکنده است.

مزایا و معایب ترجمه مسعود انصاری: مترجم محترم مبنای کار را همان چاپ تصحیح شده قاهره قرار داده است. گاهی (به ندرت) در پاورقی مطالبی را با نام مترجم افزوده است.



البته پانویس‌های کتاب اعم از پانویس‌های مصححان و مترجم تا ۱۸۰ کتاب نخست ادامه یافته و از آن به بعد به ندرت پانویسی در کتاب موجود است. مترجم شیوه خود را از این به بعد تغییر داده است، زیرا در اصل کتاب عربی تصحیح شده پانویس‌های متعددی وجود دارد که در ترجمه از آنها خبری نیست، به نظر می‌رسد که مترجم در این قسمت تلاش کرده تا تاثیر پانویس‌ها را در متن اعمال کند که کار درستی نیست، زیرا مصححان گاهی در مورد یک واژه یا اصطلاح مطالبی را از منابع دیگر افزوده‌اند که مترجم آن را در ترجمه خود تاثیر داده، در حالی که ممکن است آن متن از آن ابن هشام نباشد و یا اساسا با دیدگاه وی در تضاد باشد. به نظر می‌رسد این کار اعمال سلیقه نیست، بلکه خطای در ترجمه به حساب می‌آید و کار درست این است که این پانویس‌ها عینا ترجمه و باز به صورت پانویس آورده شود. در مقایسه با ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) باید اعتراف کرد که تصحیحات مصحح یعنی اصغر مهدوی آن ترجمه را بسیار ارزنده کرده است.

قطعا ترجمه اشعار کار بس مشکلی است و از این بابت کار مترجم در ترجمه آنها ستودنی است، اما گاهی متن ترجمه اشعار قابل فهم نیست!

گاهی متن ترجمه دشوار و غیر قابل فهم می‌شود، به عنوان مثال در داستان فرشتگان، جاسوسان مالک بن عوف چنین آمده است (ابن هشام، ۱۳۹۲: ۳۲۲): ابن اسحاق باز می‌گوید: امیة بن عبدالله بن عمرو بن عثمان برای من روایت کرده که به او گفته‌اند که مالک بن عوف از افراد خود کسانی را برای جاسوسی فرستاد و وقتی به نزدش بازگشتند، بند از بندشان گسسته بود و مالک گفت: وای به حالتان، شما را چه شده است؟

گفتند ما مردانی سپید پوش را دیدیم که بر اسبانی ابلق سوار بودند. سوگند به خداوند نتوانستیم جلوی خود را بگیریم و بلایی بر سر ما آمد که می‌بینی، و آن را از چهره‌اش برداشت مگر تا زمانی که خواسته‌ی خود را به انجام رساند.

همان گونه که می‌بینیم جمله آخر نامفهوم است، چه کسی، چه چیزی را از چهره‌اشبر نداشت؟ وقتی به متن عربی رجوع کردم، دیدم مترجم محترم متن را به درستی ترجمه کرده، اشکال کار او اینست که این متن نامفهوم را بدون توضیح رها کرده است. او حداقل باید توضیح می‌داد که متن اصلی ایراد دارد! وفاداری به متن قطعا کار پسندیده‌ای است، اما ترجمه را به شکل یاد شده انجام دادن هم آن را از حیث انتفاع می‌اندازد!

در ذیل به برخی از موارد اشکال در ترجمه اشاره می‌شود:

آنگاه در حالی که امیة بن صفاره، برادر خصیبی مقتول را با خود به همراه داشتند، (همان، ج ۳: ۵۷۳) واژه خصیبی قطعا نیاز به ترجمه و توضیح دارد.

صاحب‌بیاستین به حضرت الیاس ترجمه شده است. در حالی که الیاسیکی از ترجمه‌های بیاستین است و در این مورد توضیح نیاز است. (همان، ج ۳: ۴۵۳)

وقتی جعفر و یارانش شهید شدند، رسول خدا (ص) به نزد من آمد و من چهل پوست- ترنهادهبودم. جملهاً خرتقیل است و منظور اینست که من چهل پوست را تازه دباغی کرده بودم. (همان، ج ۳: ۲۳۵) و خمیرم را گرفتم و تن فرزندانم را شستم. منظور اینست که خمیرگیری کردم و سپس تن فرزندانم را شستم. (همان، ج ۳: ۲۳۵)

مردم سپاهیان را به باد شماتت گرفتند و می‌گفتند: ای کسانی که از معرکه گریخته‌اید. شما از نبرد در راه خدا گریخته‌اید. متن عربی اینست: و جعل الناس یحثون علی الجیش التراب، و یقولونیا فرار، فررتم فی سبیل الله! که ترجمه آن می‌شود: مردم به روی سپاهیان خاک می‌پاشیدند و می‌گفتند: ای فراریان، شما از نبرد در راه خدا فرار کردید. (همان، ج ۳: ۲۳۸)

در آن شب که در وتیر به آنان شبیه خون زدند. (همان، ج ۳: ۲۵۰) در جاهای دیگر هم شبیه خون آمده است. شبیخون درست است.

بنی اسود بن رزن در زمان جاهلیت دو دیه، دو دیه پرداخت می‌کردند و از این روی به خاطر برتری و فضلشان در میان ما "دیه دیه" خوانده می‌شدند. مفهوم این جمله چیست؟ (همان، ج ۳: ۲۴۹)

پیمان حضرمی در آن روزگار با اسود بن رزن بود. این جمله ترجمه متن عربی زیر است: و حلف الحضرمیومئذ إلى الأسود ابن رزن. این ترجمه مفهوم نیست. (همان، ج ۳: ۲۴۹)

وقتی بنی بکر و خزاعه از همدیگر پشتیبانی کردند. متن عربی اینست: فلما تظاهرت بنوبکر و قریش علی خزاعة. ترجمه درست اینست: هنگامی که بنی بکر و قریش علیه خزاعه همدست شدند. (همان، ج ۳: ۲۵۴)

و سرانجام اینکه مترجم در همه موارد در ترجمه قال ابن اسحاق می‌نویسد: ابن اسحاق می‌گوید، در حالی که علت ترجمه فعل ماضی را به معنای مضارع توضیح نداده است.

این کتاب در مقایسه با ترجمه رسولی محلاتی ارزش کمتری دارد، زیرا متن ترجمه رسولی محلاتی، علی‌رغم کاستی‌ها، بسیار روان و خوش‌خوان است! این ترجمه نیازمند بازبینی و مقایسه با متن اصلی کتاب است.

### ۳. نتیجه‌گیری

ترجمه متون کهن تاریخی خدمتی بزرگ به همه طالبان دانش است که قادر نیستند به دلیل مشکل زبان از این میراث عظیم استفاده کنند. با این وجود به دلایل متعدد، ترجمه متون کهن و حجیم تاریخی صد در صد برابر با اصل نیست، ممکن است ترجمه چند سطر عمل آسانی باشد، اما ترجمه یک کتاب چند جلدی که نویسنده آن فاصله زمانی و جغرافیایی با

عصر حاضر دارد، کار دشواری است و همه کسانی که این متون کهن را به مثابه سند تاریخی می‌بینند، باید به جای ترجمه از اصل آنها استفاده کنند. نکته دیگر اینکه مترجمان این آثار نباید ترجمه خود را کاملاً درست و در حد کمال بدانند و باید از نقدهایی که بر کار ایشان وارد می‌شود، استقبال کنند تا ناخالصی کار ایشان برطرف شده و در نهایت ترجمه ماندگار و نزدیک به متن اصلی فراهم آید. نقد در هر مرحله‌ای، کاری حیاتی و راهگشا به حساب می‌آید، لذا مترجم در کار خودش، باید رویکرد نقادانه به متن تاریخی داشته باشد و هر آنچه را که نویسنده گفته است، به راحتی نپذیرد و تا زمانی که رضایت خاطر از نوشته‌های مولف پیدا نکرده، به تحقیق و نقد ادامه دهد. شکی نیست که انسان به دلیل اینکه همه چیز را نمی‌داند و محدود محسوب می‌شود، امکان خطا در کار او همواره وجود دارد. مولفان بزرگ گذشته نیز از این قانون مستثنی نیستند و باید احتمال سهو و خطا در کار ایشان را در نظر گرفت. گاهی مترجمان متون تاریخی به صرف اینکه مولف شخص بزرگ و دانشمندی بوده، سهو در کار او را نادیده گرفته و هر آنچه را که نویسنده درست تشخیص داده، صواب می‌پندارند<sup>۵</sup> و از کنار خطا و لغزش ایشان رد می‌شوند.

### پی‌نوشت

۱. مترجم محترم احسن التقاسیم مخالف جمع مخلاف را روستاها ترجمه کرده است. ج ۱، ص ۲.
۲. کسی که تا کنون یک صفحه هم ترجمه نکرده می‌تواند خود را مصون از خطا در ترجمه بداند و به این کار افتخار کرده و بر دیگران بتازد. ولی قطعاً او هرگز با بزرگانی که به استقبال خطر رفته‌اند مقایسه نخواهد شد. گاهی برخی از دوستان بر مترجمان بزرگی چون ابوالقاسم پاینده خرده می‌گیرند، در حالی که همت آن ندارند تا اندکی از ترجمه‌های وی را بخوانند!
۳. این مقاله نخستین بار در جلد اول یادواره دکتر محمود افشار از ص ۱۳۹-۱۷۳ در سال ۱۳۶۲ چاپ شده است. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، محمدی ملایری، محمد، انتشارات توس، ۱۳۷۹، ج ۶، صص ۳۷-۶۱.
۴. این شعر در کتاب بوستان سعدی، باب هفتم، عالم تربیت آمده است. اصطلاح ادرار به معنای ماهیانه و شهریه است. شهر به معنای ماه است و شهریه حقوقی بود که به دانش آموزان و یا طلاب می‌دادند. سعدی در این شعر می‌گوید که چون ناراحتی از بابت معاش ماهیانه نداشته، شب و روز کار اصلی او درس خواندن بوده است.
۵. بنگرید به مقتل الحسین، ازدی، ابو مخنف لوط بن یحیی، ترجمه حجت الله جودکی، صص ۶۳-۶۸ در نقد کتاب لهوف. کتاب لهوف توسط چند مترجم مختلف ترجمه شده، اما مترجمان به راحتی از کنار خطای آشکار مولف گذشته اند. در متن ترجمه آمده است: "غزوه نهبوند بود و یا غزوه دیگر،

ما و دشمن در مقابل هم صف آرایی نمودیم و هر دو صف آنچنان بود که من درازتر و پهن تر از آن صف ندیده بودم و سپاه روم پشتها به دیوار شهر خود تکیه داده و آماده جنگ بودند، که مردی از ما به سپاه دشمن حمله کرد و الی آخر. "خبرسازان فکر نکرده اند که رومیان را به غزوه نهند چکار، نهند در غرب ایران واقع شده است. جالب اینکه مترجمان مقتل لهوف هم هیچکدام متعرض این نکته نشده اند و پیرامون آن توضیحی ارائه نکرده‌اند!

### کتاب‌نامه

- ابن خرداد به (الف، بی تا)، *المسالک و الممالک*، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله.  
ابن خرداد به (ب، بی تا)، *المسالک و الممالک*، ترجمه حسین قرهچانلو.  
ابن خرداد به (ج، بی تا)، *المسالک و الممالک*، ترجمه سعید خاکنند.  
ابن هشام، (۱۳۵۰ هجری)، *سیرت رسول الله*، ترجمه رفیع الدین اسحاق بن محمد همدانی (قاضی ابرقوه) با تصحیح و مقدمه اصغر مهدوی، تهران.  
ابن هشام، (۱۳۹۱ هجری)، *زندگانی حضرت محمد (ص): خاتم النبیین (ص)*، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
ابن هشام، (۱۳۹۲ هجری)، *سیرت محمد رسول الله*، ترجمه مسعود انصاری، تهران: انتشارات مولی.  
ابن هشام، (۱۹۳۶)، *السیرة النبویة*، به تصحیح مصطفی السقا، ابراهیم الایاری و عبدالحفیظ شلبی، مصر.  
ازدی، (۱۳۸۹ هجری)، *ابومخنف لوط بن یحیی، مقتل الحسین*، ترجمه حجت اللیه جودکی، تهران: نشر فهرست.  
طبری، محمد بن جریر (الف، بی تا)، *تاریخ طبری*، به تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره.  
طبری، محمد بن جریر، (ب، بی تا)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر.  
کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۳۷۹ هجری)، *تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.  
کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، (۱۹۶۳ میلادی)، *تاریخ الادب الجغرافی العری، کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ، تعریب صلاح الدین عثمان هاشم، قاهره.*  
محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹ هجری)، *تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی*، انتشارات توس.  
مقدسی، محمد بن احمد (بی تا)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم.*  
مقدسی، محمد بن احمد، (۱۳۶۱ هجری)، *أحسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علی نقی منزوی، تهران: شرکت مولفان و مترجمان.